

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۱۲

علیرضا رضوانی گیل کلانی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۲/۲۹

دکتر علی طالع زاری^۲

چکیده

امروزه موضوع سیاست جنایی مشارکتی به عنوان یکی از موضوعات بسیار مهم و ضروری در دادرسی های کیفری است که نهادهای مردمی، اجتماعی و غیر دولتی را درگیر خود نموده که مبنای حاکم بر آن را می توان در نظریات جرم شناختی مختلفی همچون جرم زدایی، کیفر زدایی، قضا زدایی، برچسب زنی و عدالت ترمیمی مورد مطالعه قرار داد. سیاست جنایی مشارکتی، خود به عنوان یکی از شاخصه های مهم عدالت ترمیمی است که در قوانین کیفری نوین ایران و قوانین خاص مورد توجه بوده است. به طور کلی مبنای حاکم بر سیاست جنایی مشارکتی با هدف حمایت از بزهکار به دو صورت کنشی و واکنشی شکل گرفته، اما بر مبنای مزبور می توان ایراداتی را نیز وارد دانست. از جمله آنکه موضوع مبانی حاکم بر سیاست جنایی مشارکتی به طور کامل مورد توجه قانونگذار نبوده است. از این رو هدف از بررسی مقاله ی حاضر را می توان بررسی تمامی ضرورت ها و مبانی حاکم بر سیاست جنایی مشارکتی از منظر حقوق کیفری نوین ایران عنوان نمود.

واژگان کلیدی:

سیاست جنایی مشارکتی، جرم زدایی، مبانی، کیفر زدایی، قضا زدایی، عدالت ترمیمی.

^۱ دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، گروه حقوق، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران

^۲ استادیار گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی، واحد گرگان، ایران (نویسنده مسئول)

سیاست جنایی مشارکتی که به نوعی مداخله ی مردم و نهادهای اجتماعی و غیر دولتی در دادرسی های کیفری است، از پیشینه ی دیرینی برخوردار است که در هر موقعیت تاریخی از شرایط و آثار مختلفی برخوردار بوده است. به طوری که از دیرباز، کنترل بزه از جنبه های مختلف، فراتر از ظرفیت نهادهای رسمی و دولتی مورد توجه قرار گرفته است. یکی از جنبه ها، محدود بودن منابع و امکانات نهادهای نظام عدالت کیفری رسمی است که میزان کارایی و اثر بخشی این نهادها را همواره با تردید مواجه کرده است. دیگر آنکه به نظر می رسد تأمین امنیت و عدالت لزوماً به اقدام های نهادی رسمی - کیفری وابسته نیست. اعتبار و نقش دادن به مردم در نظام عدالت نیز می تواند اعتماد آنها را جلب نموده و اجرای عدالت را آسان سازد. از این روست که امروزه حکومت ها، راهی جز روی آوردن به سوی نهادهای «نیمه رسمی یا غیررسمی و غیردولتی» نمی بینند. بدین لحاظ و به منظور رفع نقیصه های موجود در نظام های رسمی بسیاری از کشورها به تقویت و سازماندهی کاربست هایی خارج از نهادهای رسمی در پیشگیری و سرکوب بزه روی آورده اند. از این رو، هدف مهم سیاست جنایی مشارکتی، تضمین حق امنیت جامعه با ترکیب هوشمندانه ی پیشگیری و پاسخ دهی، مجازات و بازپذیرسازی اجتماعی بزهکاران است. در واقع، تأمین امنیت به عنوان نتیجه مبارزه با پدیده مجرمانه، هدف عمده ای است که با مشارکت مردم تحقق می یابد. از آنجا که پیشگیری و امنیت دو مقوله ی تفکیک ناپذیرند و همه ی متصدیان آن را درک می کنند، سیاست جنایی مشارکتی بر آن است که این دو گام را با توسل به خود مردم تأمین نماید (طالع زاری و امیری، ۱۳۹۷: ۱). با توجه به این تشریح می توان مهمترین رسالت مقاله ی حاضر را تبیین این مسئله عنوان نمود که چه مبانی و ضرورت هایی در راستای سیاست جنایی مشارکتی در حقوق کیفری ایران را می توان بر شمرد؟ که در پاسخ می توان عنوان نمود که مهمترین مبانی حاکم در سیاست جنایی مشارکتی را می توان بر حذف کیفر، جرم و دادرسی دانست که در راستای این مبانی، ضرورت هایی نیز حاکم است. بر این اساس، مبانی حاکم بر سیاست جنایی مشارکتی پس از تبیین مفاهیم حاکم، مورد تحلیل و بررسی قرار خواهند گرفت به طوری که در ابتدا به مفهوم سیاست جنایی مشارکتی و سپس به مبانی حاکم و سپس به ضرورت های موجود در راستای سیاست جنایی مشارکتی در قوانین کیفری ایران خواهیم پرداخت.

۱- مفهوم سیاست جنایی مشارکتی

از اصطلاح «سیاست جنایی» که عموماً به پروفیسور آلمانی فوئرباخ (در سال ۱۸۰۳) نسبت داده می شود تعاریف متعددی ارائه می گردد. در تعریفی آمده است که سیاست جنایی عبارتند از: «شامل روش هایی می شود که هیأت اجتماع با توسل به آنها پاسخ های به پدیده مجرمانه را سازمان می بخشد» (دلماز مارتی، ۱۳۸۱: ۲۳). اما سیاست جنایی مشارکتی مفهوم مضیق تری از مفهوم سیاست جنایی دارد. در تعریف سیاست جنایی مشارکتی می توان عنوان نمود که یک سیاست جنایی همراه با مشارکت جامعه مدنی است که در چارچوب آن اهرم ها و نهادهای دیگر در کنار پلیس و دستگاه قضایی پاسخ به پدیده مجرمانه را سامان می بخشد. این همکاری و مشارکت ضامن اعتبار بخشیدن طرح تنظیم شده قوای مقننه و مجریه در زمینه سیاست جنایی، یا همان شرکت دادن مردم در مقابله با پدیده مجرمانه است (شیعه علی و دیگران، ۱۳۹۴: ۲۹۹). یکی دیگر از تعاریفی که از سیاست جنایی ارائه شده عبارتست از: «دانش سیاست جنایی شامل مطالعه اقدام ها و تدبیرهای متنوعی که دولت و جامعه مدنی (از طریق اجزاء مختلف تشکیل دهنده خود) اختصاصاً برای سرکوب پدیده

مجرمانه، پیشگیری از آن حمایت از بزه دیدگان مستقیم و غیر مستقیم بزهکاری در نظر گرفته و در قالب آیین نامه ها و روش های مختلف به عنوان پاسخ به وضعیت های پیش جنایی یا ما قبل بزهکاری جرایم ارتكابی و نیز ترمیم آثار زیان بار جرم از جمله پیشگیری از تکرار جرم اعمال می کنند.» (لازرژ، ۱۳۸۲: ۳۷). علی هذا مشارکت مردم در سیاست جنایی در امور عمومی از آنجایی ضرورت دارد که باعث آشنایی مردم با امکانات و محدودیت های موجود در نظام پیرامون آن ها می شود. مشارکت تجربه شهروندی را فعال و متریقی ساخته و شهروندان را نسبت به نظم علاقه مند می کند و باعث افزایش آگاهی ایشان درباره وظایف دولت، مردم، محدوده ها و محدودیت های حقوق دیگران می شود (قبادی، ۱۳۸۱: ۳۸).

۲- مبنای سیاست جنایی مشارکتی

سیاست جنایی مشارکتی با توجه به اینکه به دنبال حذف جرم، دادرسی و حل و فصل دعاوی در خارج از دادگاه ها می باشد و در حد امکان سعی بر آن دارد تا مجازات را ساقط نماید، از این رو مبنای سیاست جنایی مشارکتی را می توان در ابعاد مختلفی همچون جرم زدایی، کیفر زدایی، قضا زدایی، برچسب زنی و عدالت ترمیمی مورد مطالعه و بررسی قرار داد که ذیلاً مورد اشاره قرار خواهند گرفت.

۲-۱- جرم زدایی

جرم زدایی یکی از مبانی حاکم بر سیاست جنایی مشارکتی است. در عصر حاضر مسأله جرم زدایی از آغاز سالهای ۱۹۶۰ میلادی به صورت بحث روز درآمده است. این مسأله ابتدا با هدف تورم زدایی کیفری مطرح شده است (وایت و هینز، ۱۳۸۳: ۵۰). با این وجود، مفهوم جرم زدایی و واژه جرم زدایی پیشینه طولانی ندارد، با وجود این در تاریخ حقوق جزا فرایندهای جرم زدایی در زمانهای مختلف وجود داشته است. هر چند به شکل برنامه نبوده است. زیرا میزان رفتارهای انسانی مجازات شدنی، نه دارای ثبات بوده و نه افزایش و کاهش بی وقفه داشته است (گروهی از نویسندگان، ۱۳۸۴: ۶۱). از این رو اصطلاح جرم زدایی مرکب از دو واژه «جرم» و «زدایی» است. جرم از نظر لغوی به معنی بزه، گناه و انحراف آمده است. از منظر قانون، به فعل یا ترک فعلی اطلاق می شود که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است (غفاری، ۱۳۸۶: ۱۳۷). بنابراین در تعریف جرم زدایی می توان گفت: «جرم زدایی شامل آن فرایندهایی است که از طریق آن، صلاحیت نظام کیفری برای اعمال ضمانت اجراها به عنوان واکنشی نسبت به بعضی از رفتارها یعنی برای رفتارهای مجرمانه خاصی سلب می شود (مهرا، ۱۳۷۷: ۱۳). با توجه به تعاریف مرئوسه، مبنای قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ را می توان بر مبنای جرم زدایی عنوان نمود. جرم زدایی در قانون مذکور، می تواند در مواردی همچون تشدید مجازات در تکرار جرم از سوی قضات محترم عنوان گردد که نقش مهمی در مشارکت قضایی دارند و محور اصلی سیاست جنایی مشارکتی را شکل می دهند. از جهاتی نیز پیش بینی موادی همچون ماده ۲ قانون مجازات اسلامی و کیفرهای پیش بینی شده در قانون جدید، از مواردی می باشند که می توان با عنوان جرم زدایی از آن ها یاد برد.

۲-۲- کیفر زدایی

یکی دیگر از مبانی حاکم بر سیاست جنایی مشارکتی را می توان حذف مجازات یا همان کیفر زدایی عنوان نمود. مفهوم کیفر زدایی شامل کلیه اشکال تراکم زدایی از سیستم کیفری می باشد که می تواند توسط نهادهای مردمی و غیر دولتی نیز اتفاق افتد. در این زمینه تغییر وصف یک جرم از جنایت به جنحه ممکن است به عنوان

کیفرزدایی تلقی گردد. این موضوع در مورد کیفرهای سالب آزادی، آنگاه که ضمانت اجراهای دیگری که آثار منفی کمتر یا دارای اثرات جانبی کمتری هستند (مانند جزای نقدی، تعلیق مراقبتی و یا قرارهای خاص دادگاه و غیره) جایگزین آنها می شوند نیز صادق است (مهر، ۱۳۷۷: ۳۰۸). به عبارتی دیگر «کیفرزدایی عبارتست از جرم زدایی ناقص، در این حالت یک نوع مداخله و تدبیر اجتماعی، جایگزین کیفر می گردد ولی عنوان مجرمانه برای فعل یا ترک فعل حفظ می شود.» (نجفی ابرندآبادی و هاشم بیگی، ۱۳۷۷: ۷۷).

در ایران کیفرزدایی، در کمتر از یک دهه اخیر در رویه قضایی، بخش نامه ها، سیاست های کلان قضایی مورد توجه قرار گرفته است و اخیراً قانونگذار در قانون برنامه پنجم، قوه قضاییه را مکلف کرده است تا از طریق تدوین لوایحی در جهت جایگزین ساختن ضمانت اجراهای غیرکیفری مؤثر و روزآمد از قبیل: تدابیر انتظامی، انضباطی، مدنی، اداری و ترمیمی اقدام کند. این کار باعث کاهش هزینه های دولت، به دلیل رویارویی بیش تر مردم با دستگاه عدالت کیفری، جلوگیری از محدود کردن آزادی افراد، جلوگیری از سوء استفاده مقام صلاحیت دار از موقعیت و صلاحیت خویش در تشخیص ارتکاب وقوع جرم و امثال آن می شود. این اقدامات را می توان جلوه های کیفرزدایی تلقی کرد (بابایی و غلامی، ۱۳۹۱: ۶۱). در کیفرزدایی منظور این نیست که خاصیت جرم بودن فعل یا ترک فعل سلب شود، بلکه هدف موزون ساختن جرم و کیفر است، بدین معنی که در اکثر موارد از شدت مجازات کاسته می شود و یا خاصیت کیفری مجازات از آن سلب می شود (کلانتری، ۱۳۸۱: ۳۱۲).

بنابراین اگر فرایند کیفرزدایی از نظر مبنایی که آن را توجیه می کند بررسی شود، می توان آن را به کیفرزدایی قانونی و قضایی تقسیم کرد (سلطانفر، ۱۳۸۳: ۱۹۸) که می توان عنوان داشت چه کیفرزدایی قانونی یا قضایی و چه کیفر زدایی در حین تعقیب، می تواند در راستای مبنای سیاست جنایی مشارکتی مطرح گردد و مورد بررسی قرار گیرد؛ چرا که مبنای سیاست جنایی مشارکتی، مشارکت حداکثری در جهت حمایت از بزه دیده و بزهکار است که با توجه به روش های قابل جبران، رضایت بزه دیده را کسب نماید. چرا که در کیفرزدایی قضایی، قاضی دادگاه مخیر است از بین دو مجازات مقرر شده در قانون، یکی را در حکم بیاورد. شکل دیگر کیفرزدایی قضایی ممکن است در حین تعقیب تحقق یابد، این امر در برخی از سیستم های حقوقی، با توجه به نقش مهمی که پلیس و دادسرا در کنار دادگاه ها ایفا می کنند، این صلاحیت و اختیار را به آنها داده است که در برخی موارد و با احراز شرایطی از ورود به فرایند کیفری جلوگیری به عمل آید (بابایی و غلامی، ۱۳۹۱: ۶۴). علاوه بر تقسیم فوق، کیفرزدایی را می توان بر مبنای امکان ارزیابی نیز، تقسیم بندی کرد. در این صورت کیفر زدایی به دو شکل ناخودآگاه و ارادی تقسیم می شود؛ (محسنیان، ۱۳۸۴: ص ۲۶). از این رو این امر می تواند با میانجی گری اتفاق افتد؛ چرا که میانجی گری با طراحی برنامه هایی همچون جبران و ترمیم خسارت از کیفر رسانی افراد پیشگیری می نماید که این موضوع به عنوان مبنای مهم سیاست جنایی مشارکتی در اکثر کشورها مورد پذیرش قرار گرفته است.

از آنجا که، قانونگذار برای اولین بار با تأسی از قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه (مواد ۱-۴۱ و ۲-۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری) در راستای تحقق توافقی شدن آیین دادرسی کیفری در ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری تحت شرایط قانونی درخواست مهلت از سوی متهم و میانجی گری به عنوان مصداقی از سیاست جنایی مشارکتی را جهت ایجاد صلح و سازش بین طرفین امر کیفری پذیرفته است.

میانجی‌گری به عنوان مصداقی از سیاست جنایی مشارکتی در پی آن است که با هدف حذف سیستم قضا و همچنین سقوط کیفر، تدبیری در خصوص متهم اتخاذ نموده باشد و از این رو میانجی‌گری به عنوان مصداقی از سیاست جنایی مشارکتی که شاخصه‌ای از عدالت ترمیمی نیز می‌باشد با کیفر زدایی ارتباط دارد.

در ماده‌ی یک آیین‌نامه‌ی میانجی‌گری در تعریف میانجی‌گری چنین بیان گردیده است: میانجی‌گری، فرایندی است که طی آن بزه‌دیده و متهم با مدیریت میانجی‌گر در فضای مناسب در خصوص علل، آثار و نتایج جرم انتسابی و نیز راه‌های جبران خسارات ناشی از آن نسبت به بزه‌دیده و متهم گفتگو نموده و در صورت حصول سازش، تعهدات و حقوق طرفین تعیین می‌گردد.

طبق ماده‌ی ۲۸ آیین‌نامه‌ی فوق، میانجی‌گر می‌تواند بنا به تشخیص خود، در مورد اتهامات اشخاص کمتر از ۱۸ سال در فرایند میانجی‌گری و نیز در مواردی که بزه‌دیده شخص کمتر از ۱۸ سال است، حسب مورد از مدرسه یا سایر نهادهای ذی‌ربط از جمله آموزش و پرورش و سازمان‌های موضوع ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری دعوت به عمل آورد. در صورت درخواست سازمان‌های مذکور دعوت از آنها با رعایت مقررات ماده مزبور بلامانع است.

با این حال، قاضی قبل از شروع به رسیدگی اتهامات اشخاص، لازم است طرفین را تشویق به مصالحه نمایند و این امر می‌تواند با مشارکت و از طریق جامعه مدنی امکان‌پذیر باشد؛ برای مثال در این زمینه، ماده‌ی ۱۶ قانون تشکیل دادگاه‌های اطفال و نوجوانان مقرر می‌دارد: «دادسرا یا دادگاه حسب مورد برای حل و فصل شکایت و یا جبران خسارت ناشی از جرم یا سازش طرفین، کوشش لازم و جهد کافی به برقراری سازش بین طرفین به عمل خواهد آورد و یا در صورت تشخیص، موضوع را شورای حل اختلاف محل، مددکاران اجتماعی یا هر شخص صالح دیگری به عنوان میانجی ارجاع نماید...». در رسیدگی به اتهامات نوجوانان و اطفال، همواره باید مصالح و منافع اطفال و نوجوانان، مدنظر قرار گیرد و از هر گونه برخوردی که با شأن و منزلت و اعتماد به نفس ایشان مغایرت داشته باشد یا احیاناً کمکی در تشدید شرایط نامطلوب آنان نماید، احتراز شود. مقامات مربوطه علاوه بر اینکه باید اصول دادرسی عادلانه و منصفانه را در برخورد با اتهامات طفل و نوجوان رعایت کنند به آن دسته از حداقل قواعد اسناد بین‌المللی ناظر به دادرسی مخصوص اطفال و نوجوانان و قوانین موضوعه نشأت گرفته از اصول مزبور عنایت جدی داشته باشد؛ زیرا ارتقاء دادرسی نوجوانان و اطفال متضمن بخشی از روند توسعه ملی کشورها محسوب می‌شود (مناقضی، ۱۳۸۵: ۵۹-۵۸).

با توجه به اینکه نقش میانجی‌گری در جرم زدایی نقشی بسیار با اهمیت می‌باشد، میانجی‌گری کیفری به عنوان مصداقی از سیاست جنایی مشارکتی به بیان یکی از اساتید حقوق چنین تبیین گردیده است که: «میانجی‌گری کیفری، یک روش انسانی در مواجهه با اختلافات انسانی است که در کنار دستگاه عدالت کیفری رسمی، با حفظ وابستگی و هم‌چنین با حفظ حدودی از استقلال، به عنوان یک سازوکار مکمل و در بسیاری از موارد، به عنوان بدیلی برای فرایند رسمی عدالت کیفری، به مقابله با تعارضات ناشی از مسائل مجرمانه بر می‌خیزد؛ هدف اساسی میانجی‌گری کیفری این است که تا حد ممکن منافع و دیدگاه‌های ارکان اصلی عدالت کیفری، یعنی بزه‌دیده و بزه‌کار و جامعه‌ی محلی، با همدیگر به تعادل و توازن نزدیک شود و در خلال برنامه‌های میانجی‌گری، بزه‌دیدگان به جایگاهی تعیین‌کننده در دستگاه عدالت کیفری دست پیدا می‌کنند.» (طالع‌زاری، ۱۳۹۲: ۵۹).

قانونگذار در راستای تحقق عدالت ترمیمی به عنوان مصداق دیگری از سیاست جنایی مشارکتی درخواست مهلت و ارجاع امر به میانجی‌گری را در جرایم تعزیری درجه ۶، ۷ و ۸ پذیرفته است، بنابراین در سایر جرایم چنین تکلیفی برای مقام قضایی وجود ندارد. البته این بدین معنی نیست که قاضی در جرایم دیگر مثل قصاص یا حدود یا سایر تعزیرات و دیات نمی‌تواند در جهت ایجاد صلح و سازش اقدام نماید، بلکه در نظام دادرسی کیفری ایران به موجب ادله شرعی و قانونی در تمامی جرایم حتی جرایمی که جنبه عمومی دارد مقام قضایی باید سعی در تلاش جدی در ایجاد صلح و سازش به عمل آورد. هر چند در عمل حجم بالای پرونده‌های کیفری ارجاعی به شعب بازپرسی، دادپاری و شعب دادگاه‌های کیفری چنین مجالی را برای قاضی رسیدگی‌کننده فراهم نمی‌نماید. مضافاً اینکه ایراد اساسی وارده بر این ماده این است که درخواست مهلت و ارجاع امر به میانجی‌گری از الزامات مقام قضایی نیست بلکه از موارد اختیاری است. چرا که قانونگذار از کلمه (می‌تواند) استفاده نموده است. ایجاد صلح و سازش حتی در جرایمی که واجد جنبه عمومی است اگر چه موجب زوال مجازات قانونی برای مرتکب جرم نمی‌شود لیکن می‌تواند متهم را از کیفیات مخففه مقرر در قانون برخوردار نماید. مضافاً اینکه ایجاد صلح و سازش در جرایم مستوجب حد امکان پذیر نیست چون تأثیری در عدم تعقیب یا عدم مجازات متهم ندارد مگر در جرایم مستوجب قذف یا سرقت که تحت شرایط شرعی و قانونی گذشت شاکی مؤثر واقع می‌شود (گلدوست جویباری، ۱۳۹۳: ۱۰۴-۱۰۳). بنابراین می‌توان بیان نمود که کیفر زدایی به عنوان یکی دیگر از مهمترین مبانی سیاست جنایی مشارکتی مطرح است. کیفر زدایی می‌تواند با میانجی‌گری، گذشت یا نهادهای پیش‌بینی شده در قوانین همچون تخفیف، تعلیق، تعویق و... مورد توجه و اجرا قرار گیرد، به طوری که موضوع میانجی‌گری، چنانچه که مورد مطالعه قرار گرفت در قوانین کیفری نوین ایران مورد توجه بوده است.

۳-۲- قضا زدایی

یکی دیگر از مبانی حاکم بر سیاست جنایی مشارکتی را می‌توان قضا زدایی عنوان نمود؛ قضا زدایی، راهکاری فنی برای کاستن از تراکم دعاوی در مراجع رسمی دادگستری بوده و قطعاً نسبی است. نسبت راهکار یاد شده، امری بدیهی و منطقی است. زیرا قضا زدایی مطلق در مفهوم تعطیل نهاد (دادرسی و دادگستری) و حذف وظیفه اساسی قضاوت (در مفهوم خاص آن) از زمره وظایف حکومت^۱ می‌باشد. بدین ترتیب، به هیچ بهانه‌ای نمی‌توان، تمام اختیارات و اقتدارات قانونی برای تأمین عدالت قضایی را از دولت، سلب نمود. با تحقیق در منشأ اصطلاح قضا زدایی^۲ معلوم می‌شود که از سوی حقوقدانان ایرانی به قضا زدایی، برگردانده شده است در حالی که واژه یاد شده در ادبیات حقوقی انگلستان، به معنای (انحراف) بوده و مراد از آن، مجموعه راهکارهایی است که برای خروج پرونده از مسیر اصلی و معمول آن و سوق دادن آن به سمت دیگر روش‌های حل و فصل قضیه، مورد استفاده قرار می‌گیرند. بدین ترتیب، معلوم می‌شود که اصطلاح (قضا زدایی) در مفهوم فنی، حقوقی و قضایی آن به کار نرفته و نوعی تسامح در تعبیر است. به نظر می‌رسد عبارت تمرکز زدایی از رسیدگی‌های قضایی بهتر می‌تواند مفهوم ذاتی اصطلاح یاد شده را منعکس سازد. سیاست کیفری قانون جدید مبتنی بر پیشگیری از ارتکاب جرم توسط متهمان و محکومان کیفری است. بنابراین قضا زدایی و حبس زدایی،

^۱. اصل یکصد و پنجاه و ششم.

^۲. DiversIon

مورد توجه تشکیلات قضایی و تقنینی بوده و می باشد. به طوری که اشخاص حقوقی نیز از مسئولیت کیفری برخوردار هستند. به طوری که انحلال، ممنوعیت فعالیت شغلی نامشروع، پیشگیری از جرائم مالی و حمایت از قربانیان آن با ممنوعیت صدور اسناد تجاری با ۵ سال، ضبط و مصادره اموال به دست آمده از راه های نامشروع، جزای نقدی و انتشار حکم محکومیت به عنوان مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مورد پیش بینی قانونگذار قرار گرفته است (گلدوزیان، ۱۳۹۳: ۱۲). از این رو سیاست جنایی مشارکتی می تواند با یکی دیگر از مبانی شکل گیری خود، از تراکم دادرسی های کیفری با توجه به موضوعاتی همچون صلح و سازش بکاهد و در راستای حذف سیستم قضایی تلاش کند.

۴-۲- برچسب زنی

نظریه ی مهم دیگری که در رابطه با مبنای سیاست جنایی مشارکتی مطرح است، برچسب زنی است؛ در سیاست جنایی مشارکتی، تلاش بر آن است که افرادی که در معرض اتهام هستند و افرادی که اتهام هایی بر آن ها وارد شده است از برچسب اتهام و مجرمانه رهایی یابند. جرم در واقع محصول کارخانه قانون گذاری است که بر اساس مفاهیم قراردادی ناشی از دیدگاه صاحبان قدرت از رفتار تعیین می گردد. در حقیقت مفاهیمی مانند رفتار خوب، رفتار بد، رفتار مجرمانه در عالم خارج وجود ندارد، بلکه گردانندگان واقعی جوامع با لحاظ ضرورت اداره جامعه و حفظ نظم مورد نظر خود با اثر پذیری از معیارهای طبقاتی، فرهنگی، دینی، سیاسی دست به ارزیابی هنجارها و ارزش گذاری آن ها می زنند. اقدامی که قطعاً در ساختارهای اجتماعی متفاوت نتایج مختلفی را موجب می شود. به این علت است که جرم و مجرم مفاهیم قراردادی با اعتبار نسبی تلقی می شوند (نجفی توانا، ۱۳۸۴: ۷۷). یکی از مهمترین «معناهای» مطرح در نظریه ی میانکنش نمادین معنایی است که مردم به خودشان می دهند، یعنی اشخاص تصور می کنند خوش قیافه، ترسو، مهربان، با ایمان، باهوش، بی ارزش هستند و این تعریفی از شخصیت آنهاست. سپس بر اساس معنایی که برای خودشان دارند، در مورد خود، کنش نشان می دهند (ولد و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۹۹). برخی جرم شناسان درباره ی محتوای نظریه ی برچسب زنی، به بحث پرداخته اند و بر این نکته پافشاری نموده اند که این یک نظریه نیست بلکه نوعی دیدگاه حساسیت آور است. این نکته به شکل قابل ملاحظه ای مورد توجه قرار گرفت و به ویژه بدان خاطر که مهمترین افراد دخیل در پیشبرد این موقعیت، خود را با عنوان نظریه پردازان برچسب زنی نخوانده اند. در حقیقت، اصلاً گویی چیزی با عنوان نظریه پرداز برچسب زنی نداریم. به علاوه، از آنجا که این نظریه، شاخه ای از تعامل نمادین است، لذا نظریه ای جدید به حساب نمی آید (فرانک پی و ماری لین دی، ۱۳۸۸: ۱۴۸). با این تعاریف می توان بیان داشت که برچسب زنی زمانی به وقوع می پیوندد که برچسب اتهام به فردی به ناحق یا به حق زده می شود و هدف برچسب زنی این برچسب مجرمانه است و شاید این تعریفمان آنگونه که در تعاریف جرم شناسی مطرح گردیده است متفاوت باشد، ولی در مفهوم همین تعریف ارائه شده است.

زمانی که از آثار دخالت نهادهای کیفری و جامعه مدنی به عنوان سیاست جنایی مشارکتی بحث می شود، باید تمام مراجع تعقیب و تحقیق و صدور حکم و حتی نهادهای مردمی را مورد مطالعه قرار دهیم تا بتوانیم منشأ و آثار برچسب خوردن فرد مجرم را با تمام ضوابط آن در نظر گیریم و از فرد مورد آسیب حمایت نمائیم.

هنگامی که فرد، مرتکب قانون شکنی می شود، در صورتی که با او با مسامحه برخورد شود و برچسب مجرم نخورد، او نیز خود را به عنوان مجرم بارز تعریف نخواهد کرد. اما اگر بازخورد جدی بوده و فرد از طرف

نهادهای رسمی یعنی دادگاه و پلیس و یا افراد مهمی چون خانواده، دوستان، معلمان مدرسه و همکاران و رؤسا در محل کار بزهکار تلقی شود، خود او نیز در تعریف هویتی خویش، این برچسب را می پذیرد و خود را مجرم خواهد دانست. پس از آن براساس این تصور از خود، احتمال ارتکاب اعمال مجرمانه از سوی او بیشتر خواهد شد. چنین فردی با برچسبی که جامعه بر او تحمیل کرده است، به شکل هم‌نویانه برخورد خواهد کرد و بر اساس انتظاراتی که از نقش او به عنوان یک شخص منحرف می رود، دست به کنش خواهد زد (ممتاز، ۱۳۸۱: ۱۱۳).

در واقع می توان گفت دیدگاه برچسب زنی به آثار وارد آمدن برچسب بر روند رشد و تحول روانی و اجتماعی مجرمان اشاره دارد (وایت؛ هینز، ۱۳۸۳: ۱۸۶). این مطلب بدان مفهوم است که این برچسب می تواند با اجرای برنامه هایی همچون مشارکت نهادهای قضایی و مردمی در به حداقل رساندن برچسب های مجرمانه بروز کند. بنابراین می توان عنوان داشت که یکی دیگر از مبانی حاکم بر سیاست جنایی مشارکتی، نظریه برچسب زنی است.

برای توضیح این مطلب باید به دو نظریه «نیازهای اساسی» و «تعارض شناختی» توجه کنیم. در نظریه ی نیازهای اساسی، یکی از نیازهای فرد را نیاز به احترام بر می شمارند؛ بر اساس این نظریه فرد، نیازمند آن است که هم خود به خویشتن احترام بگذارد (عزت نفس) و هم این تأیید و احترام را از دیگران ببیند (مزلو، ۱۳۶۷: ۱۵۴). زمانی که فرد برچسب می خورد تحت فشار قرار می گیرد که برایش بسیار ناخوشایند است. در حقیقت نیاز به احترام از نیازهای اساسی است که هر فرد به آن توجه دارد و اگر این نیاز برآورده نشود، موجب فشار روانی برای او می شود. در نظریه ی تعارض شناختی نیز به همین نکته اشاره شده است که فرد نیاز به ارزشمند شدن در جامعه دارد و زمانی که برچسبی به او می خورد، او از طرف جامعه تحت فشار قرار می گیرد و در درون خویش نیز خود را شایسته احترام می بیند، در این صورت او بین دو شناخت، شناخت خود از خویش و شناختی که جامعه با برچسب زدن به او دارد، تعارض پیدا می کند و باعث فشار روانی می شود (توسلی، ۱۳۸۶: ۴۲۵). با این وجود نظام های مختلف تقنینی، قضایی و اجرایی و حتی نهادهای مردم نهاد در پیشگیری از پدیدار شدن برچسب مجرمانه افراد نقش اساسی را ایفا می نمایند و بخشی از شخصیت اشخاص می تواند توسط این نهادها شکل گیرد.

با توجه به مطالبی که عنوان گردید، نهادهای تقنینی، قضایی و اجرایی، اقداماتی را برای از بین بردن برچسب های اتهام به افراد بی گناه پیش بینی و اجرا می نمایند، به طوری که امروزه قانونگذار کشورمان در مواد مختلفی از قوانین جزایی، سعی بر آن نموده تا بتواند افراد در معرض برچسب خوردن را از اتهام های پیش رو محفوظ دارد. برای مثال تشکیل پرونده ی شخصیت برای اطفال و نوجوانان بر اساس ماده ی ۲۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تخفیف مجازات برحسب شخصیت افراد، تعلیق اجرای مجازات و... را می توان از نمونه های بارز تأثیر شخصیت بر برچسب زنی عنوان نمود که در قوانین کیفری پیش بینی گردیده است و مانع برچسب اتهام و محکومیت افراد است. نهادهای تعقیب و قضایی نیز با راهکارهای اثبات و ادعا و یا ادله ی اثبات، وسیله ای را برای اثبات ادله، پیش روی مراجعین و شکایت کنندگان قرار داده تا با توسل به این ادله، افراد در معرض برچسب خوردن را محفوظ بدارند، به طوری که راه حل های کنترلی در خصوص محو برچسب از فرد برچسب خورده، فراهم است. در خصوص این نظریه که به عنوان دخالت نهاد های قضایی نیز

مطرح می باشد نقدهایی هم صورت گرفته است. این نظریه ابتدا در آمریکا و بعد در انگلیس مطرح شد، زیرا در این دو کشور، پلیس از یک سلسله اختیارات قضایی برخوردار است؛ یعنی در مورد جرایم خاصی نقش دادسرا را ایفا می کند و تا اندازه ای پلیس، تغذیه کننده دادگاه ها است.

۵-۲- عدالت ترمیمی

یکی از شاخصه های عدالت ترمیمی را می توان سیاست جنایی مشارکتی عنوان نمود و از جهاتی نیز، عدالت ترمیمی به عنوان مبنای سیاست جنایی مشارکتی مطرح شده است. هدف مهم سیاست جنایی مشارکتی، تضمین حق امنیت جامعه با ترکیب هوشمندانه ی پیشگیری و پاسخ دهی (مجازات) و بازپذیر سازی اجتماعی بزه کار است. در واقع تأمین امنیت به عنوان نتیجه مبارزه با پدیده مجرمانه، خود هدف عمده ای است که با مشارکت مردم تحقق می یابد. از آنجا که پیشگیری و امنیت دو مقوله ی تفکیک ناپذیر اند و همه ی دست اندرکاران، آن را درک می کنند، از این رو سیاست جنایی مشارکتی بر آن است که این دو گام را با توسل به خود مردم تأمین نماید. در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نمونه هایی از سیاست جنایی مشارکتی دیده می شود. نقش جامعه ی غیر رسمی (مدنی) از یک سو در اقامه ی شهادت و در اثبات جرایم حدی و از دیگر سو در اجرای آن ها به ویژه در اجرای مجازات جرایمی چون زنا ی محصنه، از مواردی است که نمودار مشارکت مردم در اقامه و اثبات حدود در اجرای حکم را می رساند. توضیح آن که در صورتی که فردی مرتکب زنا ی محصنه گردد و دارای شرایط احصان باشد و این جرم با اقرار او ثابت شود، هنگام رجم، اول حاکم شرع و سپس دیگران سنگ می زنند و اگر زنا ی او به شهادت شهود ثابت شده باشد اول شهود سپس حاکم و بالاخره دیگران سنگ می زنند (جمشیدی، ۱۳۹۰: ۲۵-۲۴ و ۱۷۷). بنابراین بحث سیاست جنایی مشارکتی در قانون مجازات اسلامی در برخی مواد مورد پیش بینی قرار گرفته است.

غالباً نوع جرم ارتكابی مشخص می کند که بزه دیده به چه نوع کمکی نیاز دارد و این کمک می تواند توسط نهادهای مردمی و غیر دولتی و به طور کلی با مشارکت این گروه انجام گیرد. ضمن آنکه تفاوت افراد از حیث شخصیت، جنسیت، میزان تحصیلات، موقعیت اجتماعی و... نیز تفاوت در نیازهای آنان را سبب می شود. «نیاز داشتن به اطلاعات، معمولی ترین نیازی است که غالباً در همه بزه دیدگان وجود دارد. بزه دیده در موارد متعددی از قبیل داشتن آگاهی در مورد آیین رسیدگی، مرجع دریافت مساعدت حقوقی، وضعیت بزهکار، نحوه ی دریافت جبران خسارت و مشاوره هایی در مورد پیشگیری از بزه دیدگی مجدد به اطلاعات نیاز دارد. حمایت روانی از بزه دیده نیز حائز اهمیت خاصی است. بزه دیده نیاز دارد که به صحبت هایش گوش فرا داده شود و فرصت صحبت کردن در مورد دردهایی که در اثر جرم برای وی ایجاد شده را داشته باشد و احساساتش مورد توجه و تأکید قرار گیرد. با این حال، شناسایی بزه دیده در راستای سیاست جنایی مشارکتی امری مهم تلقی می گردد و بررسی خصوصیات وی و جبران خسارت بزه دیده موضوع مهمی است که در ذیل عدالت ترمیمی مورد تحلیل و مطالعه قرار گرفته است. عنصر بازدارنده از دیگر عناصری است که در جهت تأمین هر چه بیشتر نیازهای بزه دیدگان مطرح می شود. به این معنا که افراد جامعه، خواهان متوقف کردن بزهکار در مسیر ارتکاب جرم و به تبع آن ایراد صدمه به دیگران هستند. زندانی کردن بزهکاران، مسأله جلوگیری از تکرار جرم توسط بزهکار را تا حدی تأمین می کند. حقوق بزه دیدگان نیز صرف نظر از نیازهای آنان باید مورد توجه و احترام قرار گیرد. این امر منتهی به مشارکت هر چه بیشتر بزه دیدگان در نظام عدالت

کیفری می شود. چنین حقوقی برای بزه دیدگان باید جنبه ماهوی داشته و در شناسایی چنین حقوقی نظر اعضای جامعه باید اعمال شود. حقوق بزه دیدگان مبنی بر مشارکت فعال آنان در فرآیند رسیدگی به جرم به موجب اظهارات موثر بزه دیدگان، حق آگاهی از نحوه رسیدگی و موقعیت بزهکار، حق دریافت کمک های مالی و... می باشد (اداره کل آموزش و پرورش سازمان قضایی نیروهای مسلح، ۱۳۹۲: ۷۰۲).

۶-۲- بازدارندگی

یکی دیگر از مبانی حاکم بر سیاست جنایی مشارکتی را می توان بازدارندگی از جرم و مجازات عنوان نمود. سؤال این است که آیا بازدارندگی توسط گروه های میانجی گر یا نهادهای حاکم بر سیاست جنایی مشارکتی امکان پذیر است؟ آیا بازدارندگی به صورت قطعی است یا به شیوه ی تشدید مؤثر است؟ بازدارندگی برخلاف عنوان آن در سیاست جنایی مشارکتی، بیشتر نسبی است. به این معنا که وقتی قطعیت مجازاتی، مطرح می شود، یعنی موارد غیر قطعی وجود دارد که مجازات اجرا نشده است. قطعیت از لحاظ تحقیقات میدانی از چند طریق برآورد می شود: ۱- میزان پرونده های تعیین تکلیف شده ۲- نرخ موارد صدور اتهام و قرار مجرمیت (صدور کیفرخواست) ۳- نرخ تعداد احکام حبس؛ این مطالعات نشان می دهد که این موارد، اثرش نسبت به همه جرائم یکسان نیست و در حوزه های قضایی یکی نیست و پرونده های تعیین تکلیف شده در مرحله ی پلیسی و دادسرا میزان یکسانی ندارد و تابع مسائل مختلفی است. اما یک اصل می تواند محور باشد: وقتی احتمال اجرا و اعمال مجازات افزایش یابد، علی الاصول بزهکاری باید کاهش یابد و بالعکس هرچه میزان اعمال مجازات کاهش یابد، وسوسه مجرمین به عمل مجرمانه نزدیک تر می شود (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۸۱: ۹۸۹-۹۸۸). پس یک کیفر محتمل، قاعدتاً باید موج بزهکاری را پایین بیاورد. در این اظهار نظر باید یک نوع تعدیل برقرار شود و آن اینکه این امکان وجود دارد که دستگاه کیفری و دادگاه ها به لحاظ تراکم پرونده و کار و پلیس به لحاظ کار، وقت کافی برای رفع و رجوع و رسیدگی به همه پرونده ها را نداشته باشند و افزایش بزه کاری که منجر به افزایش کار دستگاه پلیسی می شود احتمال مجازات و کیفر شدن را کاهش می دهد. بنابراین بازدارندگی می تواند بر اساس محورهای مهم سیاست جنایی مشارکتی انجام گیرد که در رأس این محور، مردم و سیستم قضایی فعالیت می نمایند. بر اساس این نظریه و مبنای سیاست جنایی مشارکتی، بازدارندگی مجرمانه بالفطره و بالقوه می تواند از مهمترین اعمال مشارکت عنوان گردد.

۷-۲- بازپروری

سؤالی که در خصوص نظریه ی بازپروری مطرح است آن است که مجازات تا چه میزانی می تواند در بازپروری شخص و پیشگیری از مجازات، از اهمیت برخوردار باشد؟ آیا بازپروری با توجه به سیاست جنایی مشارکتی امکان پذیر است؟ اصطلاح بازپروری متضمن این معناست که بزهکار دارای سابقه و توانایی های یک شهروند مولد است و به همین دلیل قبل از هر چیز او باید دوباره آموزش دیده و به سوی ارزش هایی که در حیاط مولد و برای یک شهروند مفید ضروری است سوق داده شود. برخی از متخصصان معتقدند که: «به جای بازپروری باید از اصطلاح پرورش استفاده کرد. «پرورش» بر این واقعیت تأکید می کند که بسیاری از مجرمان در محیطی جرم زا و بدون دستیابی به حتی احساسات اخلاقی یا کلاس های درس و امکانات اشتغال رشد می کنند و نمی توانند بنیان زندگی مستقل و فارق از بزه کاری را پی بریزند. برای چنین گروهی از بزه کاران «پرورش» دقیقاً به معنای نیاز به برخورداری از طیف گسترده ای از مهارت های اساسی برای اولین بار است.»

استفاده بسیار متداول از بازپرویی متضمن پذیرش نکاتی چند راجع به بزه کار و برنامه های اصلاح و تربیت می باشد که از آن جمله: (۱) بزهکار (زندانی) مشکلاتی دارند که علت مستقیم بزه کاری آنان است. (۲) پرسنل برنامه های اصلاح و تربیت دقیقاً می تواند این مشکل را تشخیص داده و درمان های مناسب را برای اشخاص در دسترس داشته باشند. (۳) این درمان ها ترجیحاً به مورد اجرا در خواهند آمد؛ (۴) مشکلات در نتیجه استفاده از این درمان ها «رفع» شده و یا حداقل کاهش می یابند. (۵) به علاوه، در نتیجه کاهش مشکلات مذکور رفتار جنایی افراد نیز کاهش خواهند یافت. به این ترتیب هدف اصلی از بازپرویی بزهکاران، پیشگیری از تکرار جرم آن ها و یا کاهش نرخ جرم است. راهبرد بازپرویی بر تغییر رفتار بزه کاران جهت عدم استمرار اعمال مجرمانه آنها تکیه می کند. در این راستا هدف آن است که با «تشخیص» تفاوت های آن ها، مناسب ترین و موثر ترین شیوه برای تغییر رفتار غیر قانونی بزهکاران اتخاذ گردد. این تشخیص با استفاده از تئوری های روان شناسی و دانش هایی که می توانند در تغییر و اصلاح رفتارهای غیر قانونی و مجرمانه بزهکاران مورد استفاده قرار گیرند، صورت می پذیرند. پژوهشگران روان شناسی تأکید می کنند که برنامه های اصلاحی و درمانی موثر برای پیشگیری از تکرار جرم باید از اصولی چند تبعیت کنند. اول آنکه درمان باید مستقیماً متوجه آن دسته از ویژگی هایی باشد که قابل تغییر بوده (ویژگی های دینامیک یا سیال) و در ارتباط مستقیم با رفتار مجرمانه فرد هستند. عوامل جرم زا عوامل متعددی هستند که در بروز رفتار مجرمانه مؤثرند. سن و جنس و اشتغال به ارتکاب جرم در سنین اولیه از آن جمله اند (رک: غلامی، ۱۳۹۰: ۶۲-۶۰) بنابراین نظریه بازپرویی بر آن است تا با مجازات فرد از جرایم احتمالی افراد در آینده، پیشگیری نماید.

۳- ضرورت های توسعه سیاست جنایی مشارکتی در ایران

سیاست جنایی مشارکتی دارای افق های نوینی در حقوق کیفری ایران می باشد که می توان از جمله ی آنها را توسعه سازمان های مردم نهاد و توسعه مشارکت محلی در سیاست جنایی مشارکتی عنوان نمود که ذیلاً مورد مطالعه قرار خواهند گرفت.

۳-۱- توسعه نقش سازمان های مردم نهاد در قوانین کیفری

نهادهای غیردولتی ایفاگر نقش های زیادی هستند و با حضور خود هم در شکل گیری و هم در اجرای مقررات تأثیر زیادی داشته اند. سازمان های مردم نهاد (سمن) یکی از مهم ترین بازیگران غیردولتی می باشند که هم در عرصه ملی و هم در عرصه بین المللی فعال هستند. حضور و فعالیت سمن ها در زمینه های گوناگون موجب شده تا در عرصه داخلی قانونگذار به این امر توجه کند و وضعیت حقوقی آنها را سر و سامان دهد تا به بهترین نحو از ظرفیت این بازیگران استفاده نماید (رمضانی قوم آبادی، ۱۳۹۶: ۱۴۰).

عبور از سیاست کیفری به سوی سیاست جنایی مستلزم اهتمام ویژه به نهادهای مدنی است. سیاستی که در آن مدیریت پدیده مجرمانه علاوه بر جرم به انحراف و کژروی اجتماعی توجه دارد و دولت در کنار جامعه مدنی به سازماندهی، پرداخت و اجرای سیاست جنایی می پردازد. به طور کلی ضرورتی بالاتر از دخالت سمن ها در سیاست جنایی مشارکتی را نمی توان کتمان نمود. دخالت سمن ها در راستای شرایط حاکم بر ماده ی ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نوعی سیاست جنایی مشارکتی در راستای تحقق مبانی این نوع از سیاست جنایی است. ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری در فصل سوم در باب وظایف و اختیارات دادستان درج شده است. تدوین این ماده در قانون آیین دادرسی کیفری یکی از نوآوری های قانون گذار محسوب می شود. این

ماده امیدهای زیادی نسبت به حضور و نقش فعال سمن ها در فرآیند کیفری ایجاد کرد. با شناسایی حق اعلام جرم، مشارکت در تمام مراحل دادرسی جهت اقامه دلیل و اعتراض به آراء مراجع قضایی برای سمن ها به یک باره تحول اساسی نسبت به حضور آنها در فرآیند کیفری ایجاد شد. با طرح موضوع موانع اجرایی قانون آیین دادرسی کیفری از اجرای قانون مذکور جلوگیری شد و تغییراتی در آن به عمل آمد که ماده ۶۶ هم مشمول این تغییرات قرار گرفت. با تغییرات صورت گرفته در سال ۱۳۹۴ حق اعتراض سمن ها به آراء مراجع قضایی مندرج در ماده ۶۶ حذف گردید و امید ایجاد شده دیری نپایید و به یأس مبدل شد. شناسایی حق اعلام جرم، مشارکت در تمام مراحل دادرسی جهت اقامه دلیل و اعتراض به آراء مراجع قضایی برای سمن ها یکی از حلقه های مفقوده نظام حقوقی ما در فرآیند کیفری محسوب می شود. هسته سخت و مرکزی حضور سمن ها در این فرآیند، برخورداری آنها از حق اقامه دلیل و اعتراض به آراء مراجع قضایی بود که با تغییرات سال ۱۳۹۴ عملاً موقعیت سمن ها از شاکی به اعلام کننده صرف فرو کاسته شد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۰: ۱۶۳) با این وجود می توان عنوان نمود که سمن ها افقی نوین در حقوق کیفری نوین ایران می باشند که در راستای اجرای صحیح سیاست جنایی مشارکتی گام برداشته اند. سیاستی که می تواند در کاهش تراکم جمعیت کیفری گام مهمی را بردارد و از سوی دیگر نیز در جهت حمایت از بزه دیده و بزهکار، جهد نماید.

۲-۳- توسعه مشارکت جامعه محلی در سیاست جنایی

در چند دهه ی اخیر، رشد فزاینده ی پدیده ی مجرمانه، همراه با ظهور اشکال و حجم های نوین و متنوع بزه و بزهکاری، بحران ناتوانی و ناکارآمدی و عدم موفقیت نظام عدالت کیفری در به کارگیری صرف ضمانت اجراهای کیفری در زمینه پیشگیری از وقوع جرم و مقابله با بزهکاری و اصلاح بزهکاران، لزوم افزایش و تقویت عملکرد برنامه های سیاست جنایی و سایر عوامل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و جرم شناختی باعث جلب توجه به واقعیت مشارکت جامعه مدنی در برنامه های سیاست جنایی شده است (رستمی، ۱۳۸۶: ۱۳۹). این نوع مشارکت جامعه، به عنوان سیاست جنایی مشارکتی شناخته می شود که در زمینه ی حمایت از بزه دیده و پیشگیری از جرایم احتمالی بزهکاران مطرح است.

اعضای جامعه ی محلی در نتیجه وقوع جرم، نیازهایی پیدا می کنند که در راستای آن، باید نقش هایی ایفا کنند. طرفداران عدالت ترمیمی، معتقدند که وقتی دولت به نام ما جرم را از آن خود کرد، احساس ما به عنوان جامعه ی محلی را نادیده گرفت. جوامع محلی به واسطه ی وقوع جرم، تحت تأثیر قرار می گیرند و نسبت به بسیاری از جرایم باید به عنوان بزه دیده ثانوی صاحب نفع و سهم تلقی شوند. اعضای جامعه محلی در فرایند ترمیم توانایی ایفای نقش های مهمی را دارند و ممکن است نسبت به بزه دیدگان و بزهکاران و همچنین، نسبت به خودشان مسئولیت هایی را تقبل کنند؛ پدیده مجرمانه همواره در نظم عمومی جوامع بشری ایجاد اختلال کرده است و امنیت جانی، مالی، معنوی، اقتصادی و سیاسی انسان ها و دولت ها را در معرض خطر قرار داده است. واکنش جوامع در مقابل این پدیده، ابتدا از طریق تدوین، وضع اعمال روش ها و ابزارهای قهرآمیز و سرکوبگر با توسل به نهادهای مختلف حقوق کیفری ابراز می شود (قمی اویلی، ۱۳۹۷: ۵۰۴). علی هذا توسعه مشارکت مردم یا جامعه محلی می تواند به عنوان یک ضرورت محسوس تلقی گردد که نیازمند تدوین برنامه های دقیق و سیاست تقنینی قویست. از این رو در حیطه ی سیاست جنایی مشارکتی می توان نهادهای مردمی را در کنار جامعه محلی یکی از مؤثرترین ابزار در جهت تحقق مبانی پیش گفته عنوان نمود.

سیاست جنایی مشارکتی شامل روش هایی است که هیأت اجتماع با توسل به آنها پاسخ های صورت گرفته به پدیده ی مجرمانه را سازمان می بخشند؛ سیاست جنایی مشارکتی با توجه به اینکه به دنبال حذف جرم، دادرسی و تدارک حل و فصل دعاوی در خارج از دادگاه ها می باشد و در حد امکان سعی بر آن دارد تا مجازات را ساقط نماید، از این رو مبنای سیاست جنایی مشارکتی را می توان در ابعاد مختلفی همچون جرم زدایی، کیفر زدایی، قضا زدایی، برچسب زنی و عدالت ترمیمی مورد مطالعه و بررسی قرار داد که همه ی نظریات مزبور نیز به عنوان نظریات جرم شناسی جدیدی هستند که سیاست جنایی مشارکتی بر مبنای نظریات مزبور شکل گرفته است. به طور کلی نظریات جرم زدایی، کیفر زدایی، قضا زدایی، برچسب زنی و عدالت ترمیمی در حمایت از بزه کار و بزه دیده شکل گرفته اند که به صورتی چون جبران خسارت برای بزه دیده و حذف کیفر یا مجازات برای بزهکار بروز می کنند؛ از این رو مبنای قوانین کیفری نوین ایران، همچون قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بر اساس مبانی مزبور بنا نهاده شده است که می تواند رویکرد بسیار مهمی در عرصه ی قانونگذاری کیفری تلقی گردد. بر این اساس حذف کیفر، حذف دادرسی و تعقیب، پیشگیری از جرم، حذف قضاوت در معنای عام و خاص، حذف برچسب اتهام از متهم و محکوم و... می تواند به عنوان مبانی حاکم بر سیاست جنایی مشارکتی قلمداد گردد که در قالب نظریات جرم شناسی مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است؛ از جهاتی نیز، ضرورت هایی در جهت اجرای برنامه های سیاست جنایی وجود دارد که می توان توسعه سازمان های مردم نهاد و توسعه مشارکت محلی در سیاست جنایی مشارکتی را به عنوان ضرورت مهم تلقی نمود. از این رو می توان بیان داشت که بهبود شرایط حاکم بر سیستم قضایی در راستای اجرای دقیق برنامه های سیاست جنایی مشارکتی را می توان با توانمندسازی سیاست تقنینی ایران و تدوین برنامه های حاکم بر سمن ها و گسترش حیطه ی وظایف سمن ها محقق یافته تر عنوان نمود.

(۱) کتب

۱. اداره کل آموزش و پرورش سازمان قضایی نیروهای مسلح (۱۳۹۲). *بایسته های پژوهش در نظام عدالت کیفری*، تهران: میزان.
 ۲. توسلی، غلام عباس (۱۳۸۶). *نظریه های جامعه شناسی*، تهران: سمت.
 ۳. جمشیدی، علیرضا (۱۳۹۰). *سیاست جنایی مشارکتی*، تهران: میزان.
 ۴. غلامی، حسین (۱۳۹۰). *تکرار جرم بررسی حقوقی - جرم شناختی*، تهران: میزان.
 ۵. قبادی، علیرضا (۱۳۸۱). *ضرورت مشارکت مردم در عرصه های فرهنگی*، از مجموعه مقالات دولت، مردم و همگرایی، تهران: نشر آن.
 ۶. گروهی از نویسندگان (۱۳۸۴). *گزارش جرم زدایی اروپا*، مترجم واحد ترجمه‌ی مرکز مطالعات توسعه‌ی قضایی، تهران: انتشارات سلسبیل.
 ۷. گلدوزیان، ایرج (۱۳۹۳). *محشای قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲*، تهران: مجد.
 ۸. گلدوست جویباری، رجب (۱۳۹۳). *آیین دادرسی کیفری*، تهران: جنگل.
 ۹. لازرژ، کریستین (۱۳۸۲). *درآمدی به سیاست جنایی*، مترجم دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: میزان.
 ۱۰. مزلو، آبراهام (۱۳۶۷). *روان شناسی شخصیت سالم*، مترجم شیوا رویگردان، تهران: هدف.
 ۱۱. ممتاز، فریده (۱۳۸۱). *انحرافات اجتماعی*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
 ۱۲. می ری دلماس، مارتی (۱۳۸۱). *نظام های بزرگ سیاست جنایی*، مترجم دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: میزان.
 ۱۳. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۰). *از سیاست کیفری تا سیاست جنایی*، در: لازرژ کریستین، درآمدی بر سیاست جنایی، مترجم علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: میزان.
 ۱۴. نجفی ابرندآبادی، علی محمد حسین، هاشم بیگی، حمید (۱۳۷۷). *دانشنامه جرم‌شناسی*، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
 ۱۵. نجفی توانا، علی (۱۳۸۴). *جرم شناسی*، تهران: آموزش و سنجش.
 ۱۶. وایت، راب؛ هینز، فیونا (۱۳۸۳). *جرم و جرم شناسی*، مترجم علی سلیمی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 ۱۷. ولد، جرج؛ برنارد، توماس؛ اسنپس، جفری (۱۳۹۲). *جرم شناسی نظری (گذری بر نظریه های جرم شناسی)*، مترجم علی شجاعی، تهران: سمت.
 ۱۸. فرانک پی، ویلیامز؛ ماری لین دی، مک شین، (۱۳۸۸). *نظریه های جرم شناسی*، مترجم حمید رضا ملک محمدی، تهران: میزان.
- (۲) پایان نامه ها و رساله
۱. سلطانفر، غلامرضا (۱۳۸۳). «تورم کیفری»، کارشناسی ارشد، حقوق، شهید بهشتی تهران.
 ۲. کلانتری، کیومرث (۱۳۸۱). «تحلیل بحران در حقوق موضوعه کیفری ایران و راهکارهای خروج از آن»، کارشناسی ارشد، حقوق، تربیت مدرس.

۳. محسنیان، سیدعلی (۱۳۸۴). «کیفرزدایی و جلوه های آن در حقوق جزای ایران»، کارشناسی ارشد، حقوق، امام صادق (ع).
- ۳) مقالات و تقریرات
۱. بابایی، محمدعلی و میثم غلامی (۱۳۹۱). «مهم ترین جلوه های کیفرزدایی در قانون جدید مجازات اسلامی»، پژوهش نامه‌ی اندیشه های حقوقی، شماره ۳، صص ۸۰-۵۹.
۲. رستمی، ولی (۱۳۸۶). «مشارکت مردم در فرایند کیفری (بررسی سیاست جنایی)»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، شماره ۲، صص ۱۷۲-۱۳۹.
۳. رمضان‌نوی قوم آبادی، محمد حسین (۱۳۹۶). «حضور سازمان های مردم نهاد در فرایند کیفری در پرتو قانون آیین دادرسی کیفری»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۹۹، صص ۱۶۷-۱۳۹.
۴. شیعه علی، علی و وحید زارع و مجتبی زارع (۱۳۹۴). «جایگاه سیاست جنایی مشارکتی واکنشی در مرحله تعقیب کیفری در حقوق ایران»، مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشگاه تهران، شماره ۴ و ۵، صص ۳۱۰-۲۸۷.
۵. طالع زاری، علی (۱۳۹۲). «میانجی گری کیفری، سازوکارهای دیرین حل و فصل منازعات»، مجله دادرسی، شماره ۱۰۱، صص ۵۹-۵۳.
۶. طالع زاری، علی و الهه امیری (۱۳۹۷). «کارکردهای جامعه در تحقق سیاست جنایی مشارکتی»، کنفرانس ملی اندیشه های نوین و اخلاق در مدیریت، حسابداری مطالعات حقوقی و اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی زرقان و آموزش عالی علامه خویی ارومیه، ۱۳۹۷/۰۳/۲۴، صص ۷-۱.
۷. غفاری، محمد (۱۳۸۶). «عوامل توجیه کننده جرم زدایی»، مجله عدالت آرا، شماره ۸، صص ۱۷۳-۱۳۶.
۸. قمی اویلی، الهام (۱۳۹۷). «جایگاه مشارکت مدنی در پیشگیری از بزه دیدگی ثانویه»، فصلنامه علمی و حقوقی قانون یار، شماره ۶، صص ۵۱۳-۵۰۱.
۹. مناقبی، محمدتقی (۱۳۸۵). «دادرسی کیفری اطفال و نوجوانان»، گفتمان حقوقی، شماره ۱۰ و ۱۱، صص ۷۲-۵۳.
۱۰. مهرا، نسرین (۱۳۷۷). «درآمدی بر جرم زدایی، کیفرزدایی و قضازدایی»، تحقیقات حقوقی، شماره ۲۲-۲۱، صص ۳۱۱-۳۰۱.
۱۱. نجفی ابرند آبادی، علی حسین (۱۳۸۱). «تقریرات درس جرم شناسی (کنترل اجتماعی جرم و واکنش اجتماعی)»، دانشگاه امام صادق (ع)، صص ۹۹۹-۹۸۰.